

تفکر تاریخی ارجاء و مرجئه در بوته نقد

شهاب الدین وحیدی مهرجردی

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

عبداله رحیمی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک

چکیده

نخستین و مهم ترین مفهوم کلامی در تاریخ فرهنگ و اندیشه تمام ادیان و به خصوص اسلام، مفهوم ایمان است. از صدر اسلام تا چند قرن اول هجری، این مفهوم نقطه آغازین تمام اندیشه های اسلامی در میان مسلمانان بود. اهمیت این موضوع باعث شد که نظریات متعدد و مختلفی در این باب مطرح شود و فرقه ها و گرایش های متعدد کلامی، با تفکرات ویژه ای حول این موضوع، در فرهنگ اندیشه و تفکر نوپای اسلامی پا به عرصه هستی بگذارند. مرجئه نیز یکی از این طیف گرایش های فکری در باب بیان ایمان و مفهوم آن است که در نیمه دوم قرن اول هجری شکل گرفت، و به تبیین این مفهوم پرداختن فرقه با رواج نظریات و عقاید خود، پیروان و طرفدارانی را در اقصی نقاط بلاد اسلامی به گرد خود جمع نمود که به طرفداری و حمایت از آرای مرجئی در باب ایمان پرداختند. به اعتقاد مرجئه حوزه عمل از حوزه ماهیت و حقیقت ایمان خارج است و در مرتبه بعد از ایمان قرار دارد این تفکر باطل هیچ گاه از دیدگاه ائمه اطهار (ع) و مخفی نماند و به رد آن پرداختند و پیروان خود را از طرفداری این تفکرات باطل بر حذر داشتند. در این مقاله ضمن بررسی آرای ارجایی، به رد و نقد این نوع تفکر می پردازد.

واژگان کلیدی: ایمان، اسلام، عمل، مرجئه، قرآن، گناه.

مقدمه

فهم نادرست دین و آموزه‌های دینی منشأ انحرافات و لطمه‌های سنگین بر خود پیکره دین می‌شود. این موضوع بارها در تاریخ ادیان و از جمله در اسلام اتفاق افتاده است از جمله این انحرافات این که افراد یا گروهایی معیارهای نجات و رستگاری را برای خود آسان و برای دیگران سخت می‌کنند یا اینکه با توسل به معیارهای خود ساخته جنبه‌های مهم (مانند جنبه‌های عملی) از دین را کم ارزش می‌کنند، نمونه‌ای از این طرز تلقی را در فهم مرجئیان و تعریف آنان از ایمان می‌توان یافت.

آرای نادرست و خلاف واقع مرجئه، به خصوص در اعمال عبادی و جنبه عملی دین اثرات بسیار نامطلوبی بر جامعه اسلامی گذارد؛ به ویژه امروزه که شاید بتوان گفت بیشترین استقبال از آن، از سوی برخی گروه‌های ظاهراً دینی که تنها نیت و اعتقاد قلبی را عامل نجات و رستگاری می‌دانند، صورت می‌گیرد. گرچه شیعه واقعی در پرتو تعلیمات امامان معصوم (ع)، صد در صد مخالف عقاید مرجئه و مرجئیگری است، اما برخی به گونه‌ای غیر مستقیم، در پی احیای این افکار بر آمده‌اند و به تبلیغ و ترویج آن می‌پردازند. انجام شریعت و عمل به ارکان را تحقیر می‌کنند، آن را بی‌ارزش جلوه می‌دهند و می‌گویند: تنها عقیده و انتساب به اسلام و تشیع کافی است. به نظر این گروه، شیعه می‌تواند با کسب دوستی امام علی و اهل‌بیت (علیهم السلام)، بهشت را برای خود تضمین کند و از عمل به شریعت بی‌نیاز شود؛ چرا که اگر دل پاک و نیت درست باشد، هر عملی عین صواب است! انسان می‌تواند با سالی یک بار حضور در هیئت‌های عزاداری مذهبی، تا سال بعد خود را بیمه کند و دست به هر کاری که خواست بزند...! این عقاید ترویج اباحیگری و ارجائی است که مخالفت با عقاید ناب و راستین دین مبین اسلام می‌باشد.

مسئله اصلی تفکر و اندیشه اسلامی و انشعاب‌های فرقه‌ای مسلمانان در قرون نخست هجری، مفهوم ایمان و مباحث پیرامون آن بود. تفکر ارجاء^۱ نیز یکی از این گرایش‌های فکری بود که در نیمه دوم قرن اول هجری، حسن بن محمد حنفیه در شهر کوفه آن را مطرح کرد. عقاید آنها عبارت‌اند از: ۱. حکم مرتکب کبیره باید تا روز قیامت به تأخیر افتد و امید به نجات و بخشش وی نیز باشد. ۲. با وجود ایمان ارتکاب گناه کبیره ضرری ندارد، همان طور که اطاعت با وجود

کفر فایده نخواهد داشت. ۳. اطاعت از امام و خلیفه و اقامه جماعت به امامت آنها در صورتی که مرتکب کبیره شوند، مانعی ندارد. ۴. حوزه عمل از حوزه ماهیت و حقیقت ایمان خارج است. با تعریفی که مرجئه از ایمان ارائه دادند باعث شد تا کسانی که که از شریعت و عمل به ارکان دین گریزان بودند و همچنین می خواستند دیندار هم باقی بمانند به زودی و به طور خیلی سریع در بین مسلمانان رواج پیدا کند و پیروانی را به دور خود گردآورند؛ اما این تفکرات باطل هرگز از نظرگاه ائمه اطهار (علیه السلام) مخفی نماند و به باطل بودن آنها و عدم گرایش شیعیان و مسلمانان به این عقاید پرداختند و حتی با این عقاید نیز مبارزه کردند و آنها را ملعون، خبیث و گمراه کننده مسلمانان معرفی کردند و پیروان خود را از ارتباط با آنها بر حذر داشتند. برخی از متکلمان بزرگ شیعی نیز با تعریفی که از ایمان ارائه دادند با تعریف مرجئه از ایمان یکسان بود؛ اما باید توجه داشت که این دلیل بر مرجئی بودن برخی شیعیان نمی باشد چون متکلمان شیعی تنها به بیان تعریف ایمان پرداختند که آن را صرف اعتقاد قلبی می دانستند. اما در واقع ایمان کامل را بر سه رکن استوار می داند که عبارتست از اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و شریعت و این بیان ایمان کامل باعث می شود تا شیعه از مرجئه متمایز گردد و عمل به ارکان را نیز جزء ایمان کامل که از طرف پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیه السلام) بیان شده بدانند. در این گفتار در نظر داریم، آرا و اندیشه های ارجائی، که بیان شد با نگاه انتقادی از دیدگاه قرآن، کلام معصومین (ع) نقد نظری و عملی به بررسی این دسته از آرا بپردازیم.

۱- بررسی دیدگاههای مرجئه

این فرقه از بُعد اعتقادی و نظری، به جای ایجاد تعادل و تعامل بین آموزه های دینی، در دام افراط و تفریط گرفتار آمده بود. برای روشن شدن هرچه بیشتر این موضوع، به مورد زیر اشاره می شود:

۱-۱ تفکیک عمل از ایمان

عمل و ایمان دو رکن اصلی هر دین اند و ضعف یکی موجب ضعف دیگری، و در نهایت، از بین رفتن دین می شود. مرجئه بدون توجه به قاعده فوق، برای مبارزه با افراط خوارج که مرتکب گناه کبیره را کافر می دانستند، به تفریط دچار شدند، تأثیر عمل را بر ایمان انکار کردند و گفتند: ایمان امری قلبی و لسانی است و به صرف گفتن شهادتین، یعنی عبارت «لا اله الا الله و محمد رسول الله»، شخص مؤمن به حساب می آید.

امام صادق (ع) می فرماید: در نقد این سخن باطل مرجئه می توان به کلام امامان معصوم (ع)

استناد کرد:

ایمان یک ادعاست، اثبات آن نیاز به شاهد دارد، و آن شاهد عبارت است از: عقیده و عمل. هر گاه این دو مفهوم هماهنگ باشند، مدعای انسان در داشتن ایمان ثابت می‌شود و احکام ظاهری بر آن مترتب می‌گردد. البته چه بسا افرادی که اظهار ایمان می‌کنند، ولی نزد خداوند مؤمن نیستند. (کلینی (۱۳۶۵)، ج ۲، ص ۲۱۶).

در نتیجه، تفکیک عمل از ایمان و بی‌تأثیر دانستن آن، در حقیقت انکار خود ایمان است، زیرا ایمان تنها با عمل جلوه‌گر می‌شود. ایمان بدون عمل، ادعایی بیش نیست و نمی‌تواند موجب سعادت دنیوی یا اخروی انسان شود. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید:

به عصر سوگند، که انسانها همه در زیان اند؛ مگر کسانی که ایمان آورده، اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت سفارش می‌کنند. (والعصر / ۱-۳)

می‌توان گفت مرجئه مسلمان بودند نه مومن بر طبق آنچه در تفاوت بین ایمان و اسلام بیان می‌شود. (حجرات / ۱۴)

در پیام قرآن آمده است: «اذ قال له ربه اسلم، قال اسلمت لرب العالمین» (بقره / ۱۳۱) که اسلام در اینجا به معنای تسلیم و دین آمده است. و در اصطلاح از اقرار به تمام طاعات و حکم در ظاهر. پس زمانی که اقرار کننده اقرار کند به تمام طاعات در ظاهر و بدون عقیده و اعتقاد قلبی. پس این شخص مستحق اسم اسلام است و بدین معناست که مستوجب ولایت وی است و شهادت آن شخص و ارزش جایز است و با این شهادت او مسلمان می‌گردد و برای اوست آنچه که برای مسلمانان است و این صفت اسلام است و ایمان یقیناً عبارتست از اطمینان و امن که به معنای فارسی عبارتست از عدم بیم و ترس و نیز ایمان در اصطلاح عبارتست از اقرار و تصدیق قلبی همراه با اطاعت بعد از معرفت و شناخت.

در پیامی دیگر از قرآن چنین آمده است: اعراب گفتند ایمان آوردیم (ای پیامبر ما به آنها) بگو ایمان نیاوردید ولیکن بگوئید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در قلب‌های شما وارد نشده است. (حجرات، ۱۴).

در تفسیر و تبیین اسلام و ایمان و مسلمان و مؤمن علاوه بر قرآن می‌توان به روایات متعددی استناد کرد؛

الف) روایت سلیم بن قیس الهلالی از امیرالمؤمنان(علیه السلام) نقل می کند که از ایشان سوال شد ایمان چیست و اسلام چیست؟ امام(علیه السلام) فرمودند: ایمان اقرار بعد از معرفت است و اسلام صرف اقرار است. و آنچه به آن اقرار می کند و تسلیم اوصیاء می شود و از آنها اطاعت می کند.»

ب) روایتی نقل شده است از امام صادق(ع)، سماعه گفته است: به امام صادق عرض کردم: به من خبر بده از ایمان و اسلام؛ آیا با هم اختلاف داشته و دوتا هستند؟ امام فرمودند: اسلام شهادت به وحدانیت خداوند و تصدیق به رسالت پیامبر خداست که به سبب آن جان حفظ می شود و ازدواج کردن و ارث بردن جایز می گردد و به سبب ظاهر شدن آن، اجتماع اسلامیان تحقق پیدا می کند؛ ولی ایمان هدایت است و آنچه از صفت اسلام که در قلب تثبیت شده و منشأ عمل گشته است. پس ایمان، از اسلام بالاتر است. (کلینی (۱۳۶۵)، ج ۳، ص ۴۰ و ۴۱).

ج) از امام صادق(ع) درباره ی ایمان سؤال شد که چیست؟ امام مرقوم فرمودند: ایمان اقرار با زبان و اعتقاد به قلب و عمل به اعضا و جوارح است. ایمان مراتبی دارد و امکان دارد بنده ای مسلمان باشد پیش از آن که مؤمن باشد و کسی مؤمن نیست مگر آن که مسلمان باشد.

کلینی در اصول کافی در تفاوت اسلام با ایمان بابتی راتحت عنوان «ان الایمان یشرک الاسلام و الاسلام لایشکر الایمان»، (کلینی (۱۳۶۵)، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۷).^۲ مطرح کرده است که می چنین نتیجه گرفت:

الف) نسبت بین اسلام و ایمان، عموم و خصوص مطلق است. هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.^۳

«الاسلام یحقن به الدم و تؤدی به الامانه، و یستحل به الفرج، والثواب علی الایمان». (همان،

ج ۲، ص ۲۴).

اسلام، اقرار به شهادتین است که با وجود آن جان و مال در امان است، ولی ایمان عبارت از اقرار به زبان و اعتقاد قلبی و عمل با جوارح است که با انجام اعمال، افزایش و با ترک اعمال کاهش می یابد. هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست

ب) در تحقق ایمان، علاوه بر وجود اسلام و رسوخ آن در قلب (تصدیق قلبی)، عمل به تعالیم و قبول ولایت اهل بیت عصمت نیز شرط است. (پاداش اخروی مترتب بر ایمان است).

بنابراین، هنگامی که ایمان با عمل همراه باشد انسان را از خسران نجات می‌دهد، نه صرف اقرار زبانی و اسلام آوردن بدون ایمان و عمل به دستورات دین مبین اسلام. استاد شهید مرتضی مطهری در نقد مرجئه و عقاید باطل آنها مبنی بر اینکه صرف ایمان بدون عمل برای رستگاری و نجات انسان کافی است، می‌گوید:

گاهی برخی از این گروه، افراط کرده و صرف ادعای ایمان و در حقیقت انتساب محض را ملاک قضاوت قرار می‌دهند؛ مثلاً مرجئه در زمان بنی امیه همین فکر را تبلیغ می‌کردند، و خوشبختانه با انقراض بنی امیه منقرض شدند. در آن عصر، فکر شیعی که از ائمه اهل بیت (ع) الهام می‌گرفت، نقطه مقابل فکر «مرجئه» بود، ولی بدبختانه در اعصار اخیر فکر مرجئه در لباس دیگر در میان عوام شیعه نفوذ کرده است؛ [مثلاً] گروهی از عوام شیعه صرفاً انتساب ظاهری به امیرالمومنین (ع) را برای نجات کافی می‌شمارند و این فکر عامل اساسی بیچارگی شیعه در عصر اخیر به شمار می‌رود. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۸).

. شهید مطهری در عصر خود این تفکر و اندیشه را مورد انتقاد قرار داده و آن را چنین بیان

می‌کند:

اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین (ع) راهی دیگر دارد، و هریک از این دو، جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کند، دچار ضلالت بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین (ع) با چیزهایی دیگر؛ خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، راستی، درستی، خدمت به خلق، برّ به والدین و امثال اینها و با ترک گناهان از قبیل دروغ، ظلم، غیبت، شرابخواری و زنا راضی می‌گردد، ولی امام حسین (ع) با این کارها کاری ندارد، رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش حضرت علی اکبر (ع) گریه و یا لا اقل تباهی کنیم؛ حساب امام حسین (ع) از حساب خدا جداست. به دنبال این تقسیم، چنین نتیجه گرفته می‌شود که تحصیل رضای خدا دشوار است، زیرا باید کارهای زیادی را انجام داد تا او راضی گردد، ولی تحصیل خشنودی امام حسین (ع) سهل است، فقط گریه و سینه زدن؛ و زمانی که خشنودی امام حسین (ع) حاصل گردد، او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می‌کند و کارها را درست می‌کند، حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده‌ایم، همه تصفیه می‌شود و گناهان هرچه باشد با یک فوت از بین می‌رود! (همان، ج ۱، ص ۲۴۹).

چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت بوده، اهانت

به ساحت پاک امام حسین(ع) می‌باشد که بزرگ‌ترین افتخارش «عبودیت» و بندگی خداست. شهادت او برای این نبود که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد. بر عکس، وی برای اقامه نماز و زکات و سایر مقررات اسلام از زندگی چشم پوشیده، به شهادت تن داد.

۲-۱ سردرگمی و پراکندگی آرا

بر اساس گزارش هایی که ابوالحسن اشعری، کاتب خوارزمی، شهرستانی و سایر ملل و نحل نویسان ارائه داده‌اند، فرقه مرجئه یکی از فرقه های سیاسی با صبغه کلامی است که فرقه‌های فراوانی دارد و اختلاف آرا در میان هواداران این مکتب بسیار است. آنان در مسائل مختلفی چون ماهیت داشتن یا نداشتن خداوند، (اشعری، (۱۴۰۵)، ج ۱، ص ۲۱۵). حادث یا قدیم بودن قرآن، (این اثیر (۱۴۰۹)، ج ۴، ص ۲۵۵). قضا و قدر، (اشعری (۱۴۰۵)، ج ۱، ص ۲۱۵). خلود یا عدم خلود فجار در جهنم (همان، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۲). و مسئله خلافت و امامت و... با هم اختلاف دارند. چنانکه آراء آنها نشان می‌دهد بیان کننده این است که هر یک از آنها یا طرف افراط را گرفته‌اند، یا تفریط را، و به یقین می‌توان گفت به دلیل دوری از مکتب اهل بیت (ع) از رسیدن به صراط مستقیم باز مانده‌اند. در این جا به مواردی چند اشاره می‌شود:

۱-۲-۱ مرجئه و خلافت و امامت

مرجئه خلافت همه خلفا را مشروع و موجه می‌دانند. آنان خلافت خلیفه سوم و علی بن ابی طالب(ع) را به همان اندازه مشروع می‌دانند که خلافت خلیفه اول و دوم را. (جعفریان ۱۳۷۱، ص ۸۹؛ مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۳۷). آنان ابوبکر و عمر عثمان و علی(ع) را دوست داشتند. ولی معتقد بودند که ابوبکر بعد از پیامبر(ص) بهترین مردم بوده است. (ناشی اکبر، ۱۳۸۹، ص ۹۳). بسیاری از مرجئه حتی خلافت معاویه،^۴ یزید و فرزندان آنها را هم موجه می‌دانند، زیرا معتقدند که اینان به خدا و پیامبر اسلام ایمان دارند، چه اقرار زبانی و چه اعتقاد قلبی یا هر دو، و نیز قبله اسلام را قبول دارند. پس اطاعت از اوامر آنان واجب است. اگر هم مرتکب گناه کبیره شدند، در روز قیامت خدا باید در مورد آنان حکم کند. (مشکور، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

پیروان این فرقه، عصمت را در تعیین امام شرط نمی‌دانند (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۰۳) و اصولاً به بحث امامت مفضول و فاضل وارد نمی‌شوند.

در مورد مسئله امامت می توان گفت مرجئه به دو دسته تقسیم شدند. گروهی پیرو ابوحنیفه گردیدند و گروهی دیگر پیرو غیلان دمشقی گردیدند.

الف: ابوحنیفه معتقد بود که امام باید مردی از قریش باشد. او به حدیث پیامبر (ص) استدلال می کرد که فرموده است: «همه پیشوایان از قریش اند». رومیان این حدیث را از ابواسامه به نقل از عوف از زیاد بن مخراق از ابونکنانه از ابوموسی اشعری روایت کردند که پیامبر (ص) بر در خانه ای که در آن گروهی از قریشیان بودند، ایستاد و دو چوبه دو طرف در را گرفته، پرسید: «آیا جز قریشی در این خانه هست؟» گفتند: تنها فلانی که خواهر زاده ماست. فرمود: «خواهرزاده هر قومی از آنان به شمار می آید». سپس فرمود: «این امر (امامت) همواره در میان قریش است، تا وقتی که هر گاه از آنان درخواست مهربانی شود، ترحم نمایند و هرگاه قضاوت کنند عدالت پیشه سازند و هر گاه تقسیم کنند این کار را عادلانه انجام دهند.»

ب: غیلانیه که پیروان ابومروان غیلان هستند، معتقدند که امام می تواند از قریش یا از دیگر اقوام عرب یا عجم باشد. تنها شرط امام این است که نیکوکار، باتقوا، آگاه به کتاب و سنت و عامل به آن باشد و در میان مردمی که عهده دار عقد امامت می شوند بهترین باشد. مردم به انتخاب بهترین افراد در نزد خدا، مکلف نیستند؛ تنها وظیفه دارند که از دید خود بهترین فرد را در علم و عمل برگزینند.

این فرقه برای اثبات این گفته خود که امامت برای دیگر اقوام (غیر قریش) هم رواست، به گفته عمر بن خطاب استدلال می کنند که گفته است: «اگر سالم غلام ابوحنیفه زنده بود، خلافت را به عهده او می گذاشتم و تردیدهای دیگران درباره او مرا از این کار باز نمی داشت.» از این رو می گویند: اگر امامت برای غیر قریش روا نباشد عمر در مورد سالم که از موالی بود، چنین نمی گفت. بیشتر مرجئه به این عقیده گرایش پیدا کرده اند. (ناشی اکبر، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

ضمن قبول امامت و خلافت علی بن ابی طالب (ع) و مشروع دانستن آن، قاطعانه معتقدند که آن حضرت از خلافت و امامت مسلمانان، سهمی بیش از این ندارد که خلیفه چهارم باشد. در میان فرق اسلامی، تنها ابو ثوبان مرجئی (بنیانگذار فرقه ثوبانیه) است که اعتقاد دارد، هر که اقامه کتاب و سنت نماید و امامتش به اجماع اثبات گردد، می تواند امام و خلیفه شود، حتی اگر غیر قریشی باشد. (شهرستانی (۱۹۶۷)، ج ۱، ص ۱۸۷). بنابراین، شاید بتوان گفت که اکثر مرجئه خلافت همه خلفا را مشروع و موجه می دانند.

۲-۲-۱ مفهوم توحید:

نظرات مختلفی از فرق مرجئه مطرح شده. گروهی از آنان اعتقاد دارند که اعتقاد به توحید اگر همراه با علم و توأم با نظر نباشد، ایمان نیست. گروه دیگر بر آن اند که توحید بدون علم نیز از مصادیق ایمان است. برخی از مرجئه همانند طرفداران مقاتل بن سلیمان، خدا را جسم می دانند و معتقدند که او چهره ای همانند ما انسانها دارد، با گیسوانی بلند، گوشت، خون، استخوان و دست و پا و چشم؛ اما در عین حال، او را شبیه هیچ مخلوقی نمی دانند. دیگر پیروان مرجئه مانند «جواربی» معتقدند که پیکره خداوند از دهان تا سینه درون تهی، و بقیه اندامها را کامل می دانند. (اشعری ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۴).

۳-۲-۱ رؤیت پروردگار:

گروهی از این فرقه رؤیت خداوند را باور ندارند و جمعی معتقدند که خداوند را در قیامت می توان دید... گروهی از مرجئه معتقدند که در جهان دیگر، خداوند برای انسان حس ششمی خواهد آفرید که به وسیله آن خواهد توانست ماهیت خداوند را بشناسد؛ (همان، ج ۱، ص ۲۱۴). گرچه گروههای دیگر این نظر را رد می کنند.

۴-۲-۱ ماهیت خداوند

مرجئه در این موضوع بر دو گروه اند: گروهی برای خدا ماهیتی قائل اند و بر آن اند که نمی توان آن ماهیت را در این دنیا شناخت، ولی در آن دنیا خداوند به انسان حسی می دهد که توسط آن می توان ماهیت خداوند را شناخت. گروه دیگر به طور کلی منکر این عقیده اند و اصلاً برای خداوند ماهیتی قائل نیستند. (همان، ج ۱، ص ۲۱۵).

۵-۲-۱ عصمت پیامبران:

نویسنده کتاب مقالات الاسلامیین، مرجئه را به دو گروه تقسیم می کند که هیچ یک قائل به عصمت پیامبران نیستند، اما تفاوتشان در این است که یکی از آنها معتقد است، از پیامبران تنها گناه کبیره سر می زند، و دیگری پیامبران را از کبائر تبرئه کرده، بر آن است که معاصی پیامبران در حد صغائر است. (همان، ج ۱، ص ۲۱۳).

۱-۲-۶ خلق قرآن:

مرجئه در این موضوع به سه گروه تقسیم شده اند: گروهی قرآن را مخلوق می دانند، گروهی غیر مخلوق می دانند، و گروهی دیگر قائل به توقف اند و می گویند، ما نه بر آنیم که قرآن مخلوق است و نه اینکه غیر مخلوق است. (همان، ج ۱، ص ۲۱۵).

۱-۲-۷ مفهوم گناه:

بنا به گفته اشعری در مقالات الاسلامیین، می توان مرجئه را نسبت به عقایدی که در مورد مفهوم «گناه» دارند، به دو گروه عمده تقسیم کرد: گروهی همه گناهان را کبیره می دانند، و برخی گناهان را به کبیره و صغیره تقسیم می کنند. (همان، ج ۱، ص ۲۰۷). گروهی از آنان آمرزش گناهان را «فضل» می دانند و نه «استحقاق»، و جمعی دیگر آمرزش کبائر را پس از توبه، نشانه «استحقاق» گنهکار می دانند. (همان، ج ۱، ص ۲۱۲).

۱-۲-۸ اعتقاد به «استثنا» و «وعید»:

برخی از مرجئه خداوند را در قول و خبر راستگو می دانند و با این حال این اختیار را برای او قائل اند که بدانچه گفته، اگر بخواهد، عمل کند و یا هرگز عمل نکند، و این را «استثنا» نامیده اند. عمل نکردن او به گفته اش ابدأً به صداقتش لطمه نمی زند و نمی توان او را دروغگو خواند. ما می پنداریم که استثنایی در کار خداست، حال آنکه چنین نیست. (همان، ج ۱، ص ۲۰۷ و ۲۰۸). برخی از آنان اعتقاد دارند که استثنا فقط در «وعید» است و نه در «وعد». به عنوان مثال، اگر مردی غلامش را به ضرب و شتم تهدید کند، اما از او درگذرد، هیچ کس نمی تواند او را متهم به دروغگویی نماید.

۱-۲-۹ عذاب کافران:

در این باره نیز در بین مرجئه اختلاف نظر وجود دارد. گروهی جاودانگی بهشت و دوزخ را انکار می کنند و معتقدند ساکنان آن، بنا بر مشیت الاهی نابود می شوند و تنها خداوند متعال است که هستی جاوید دارد؛ همان گونه که از ازل بوده است. این گروه، آنچه را مسلمانان بر آن اتفاق دارند و با نص قرآن به آن استناد می کنند، انکار می نمایند.

۱-۲-۱۰ جزای گناهکاران اهل قبله:

اختلافات موجود در این باره را در میان گروههای مختلف ارجائی، می توان این گونه تقسیم

کرد:

الف. گناهکار سرانجام به بهشت می رود، گرچه در آتش دوزخ بسوزد. پیروان بشر مریسی بر این پندارند.

ب. خداوند گناهکاران را به سوختن دائمی در دوزخ مجازات می کند، اما اگر بخواهد، می تواند از دوام آن صرف نظر نماید. این عقیده پیروان ابوشرم و محمد بن شیبب است.

ج. خداوند گروهی از گناهکاران مسلمان را به دوزخ می فرستد، اما شفاعت پیامبرش (ص) باعث آزادی و رهایی آنان از دوزخ می شود و سرانجام به بهشت می روند. پیروان این عقیده ذکر نشده اند.

۲ نقد راه و رسم مرجئه و پیامدهای اجتماعی تفکر ارجاء

افراط و تفریط در بعد اعتقادی باعث شد که فرقه مرجئه در زمینه عمل نیز گرفتار همین مشکل شود و ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر جامعه اسلامی وارد سازد؛ به گونه‌ای که اثرات این آسیبها تا کنون نیز باقی است. در اینجا به چند نمونه از این افراط و تفریطها اشاره می‌شود:

۲-۱ حمایت از حاکمان ظالم

لازم ندانستن شرط عصمت در امام از سوی فرقه مرجئه، به یاری خلفای بنی‌امیه آمد تا بتوانند آسان‌تر به حکومت غاصبانه خود ادامه دهند. این عقیده که گناه آسیبی به ایمان وارد نمی‌سازد، باعث شد که خلفای بنی‌امیه با همه ظلم و جورهایشان، باز هم مؤمن، خلیفه رسول‌الله، و به اصطلاح خودشان «امیرالمؤمنین» به شمار آیند و مسلمانان نتوانند در مقابل ستمهایشان مقاومتی از خود نشان دهند. هر کس علیه آنان قیام می‌کرد، به نظر مرجئه یاغی بود و باید مؤاخذه می‌شد. «مرجئه در باره حکومت امویان معتقد بودند که فرمانروایی بنی‌امیه به خواست خدا بوده و به همین جهت، حکومت آنان مشروع است؛ حتی اگر گناهی مرتکب شده باشند.» (همان، ص ۴۰۴). بدین ترتیب، این فرقه در تمام جنایات سلاطین اموی، همچون معاویه و یزید شرکت جست؛ جنایات وحشتناکی مانند قتل و غارت شیعیان عراق، شهادت امام حسین (ع)، تخریب کعبه، قتل و غارت اهالی مدینه النبی و... . باید جنایات بنی مروان را نیز در کارنامه مرجئه ثبت کرد، زیرا با حمایت‌های اعتقادی خود، حکومت آنان را نیز استمرار دادند. در ذیل به شواهدی در این باره اشاره می‌شود:

۱. این فرقه حتی عباسیان را نیز تأیید می‌کرد و به همکاری با امیران آن می‌پرداخت. چون تنها دلیل توجیه‌کننده این رفتار آنها اعتقاد به خدا، پیامبر و قرآن بود، چه در قلب چه به زبان. از

میان آموزه های مرجئه و نیز شواهد موجود در کتب تاریخی موجود در باب مرجئه، چه از قدما و چه از معاصران و بدون قضاوت در مورد قوت یا ضعف آن منابع، می توان دلایل بسیاری برای این ادعا و نظریه استخراج و بیان نمود که به طور اختصار به بعضی از آن موارد اشاره می شود:

۲. مرجئه برای پایان دادن به اختلافات موجود در مورد جنبه گیریهای خوارج، شیعه و امویه در برابر یکدیگر، این نظریه را ارائه دادند که نه تنها خوارج و شیعه، بلکه امویان هم مؤمن هستند و هیچ فرقه ای حق ندارد دیگری را تکفیر کند. (الحوالی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ ابوزهره، بی تا، ص ۱۱۴؛ احمد امین، ۱۹۶۱، ج ۳، ص ۳۲۵).

۳. آنان حکومت امویان را مشروع و بر حق می دانستند، چون بر این عقیده بودند که حکومت آنها به خواست خدا بوده است. (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۰۴).

۴. اطاعت و پیروی از امیر و سلطان واجب است، چه ظالم و ستمگر باشد، چه عادل و پرهیزگار. (السمرقندی، بی تا، ص ۱۰).

۵. قیام با شمشیر علیه سلطان و امیر و عصیان و نافرمانی در برابر او جایز نیست. (احمد امین، ۱۹۶۱، ج ۳، ص ۳۲۵) مرجئه نیز از این عقیده حمایت می کردند.

۶. اطاعت از سلطان و امیر، حتی سلطان ظالم و فاجر، مایه وحدت جوامع اسلامی است. (السمرقندی، بی تا، ص ۱۰).

۷. مؤمن باید به امامت هر انسان یا امیر باتقوا یا فاجر و ستمگری، اقامه نماز جماعت کند. (همان، ص ۶؛ احمد امین، ۱۹۶۱، ج ۳، ص ۳۲۵).

۸. همه اهل قبله را که ظاهراً اقرار به اسلام (لا اله الا الله و محمد رسول الله) می نمودند مؤمن و مسلمان دانسته می شوند. (نوبختی، ۱۳۵۳)، ص ۶. پس امویان از آنجا که اقرار به اسلام می کنند، موحد و مؤمن اند؛ گرچه اقرارشان ظاهری باشد و مرتکب گناه کبیره هم بشوند.

۹. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز از امویان به خلافت رسید، مرجئه با حمایت و پشتوانه او به تقویت خود پرداخت. (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۰۵).

۱۰. مروان آخرین خلیفه اموی (در سالهای ۱۲۷ تا ۱۳۲ق) خود عقایدی مانند مرجئه داشت و دانشمندان این فرقه را علیه مخالفان تشویق می کرد. (مشکور، ۱۳۷۵، توضیحات مدیر شانه چی)، ص ۱۰).

۱۱. پشیبانی حجاج بن یوسف، حاکم عراق، از مجامع مرجئه. (ص ۴۰۴).

۱۲. مرجئه عصمت امام و خلیفه را از خطا لازم نمی دانستند. شاید بتوان گفت که تأکید مرجئه بر اصل عدم عصمت خلیفه و حاکم، بر اثر تسلط بنی امیه بر مرجئه بود که کاملاً به نفع معاویه و اعقابش تمام شد. (همان، ص ۴۰۶؛ مشکور، ص ۴۳).

۱۳. مرجئه وسیله ای برای تقویت دستگاه بنی امیه شد، (همان، ص ۴۳). زیرا بنی امیه را موحد و مسلمان می شناخت و اطاعت از آنها را نیز واجب می دانست. به همین سبب، تا وقتی این خاندان حکومت می کرد، این فرقه نیز اعتباری داشت، ولی همین که بساط دولت اموی برچیده شد، مرجئه هم از اهمیت و اعتبار ساقط شد. (همان، ص ۴۰۶؛ احمد امین، ۱۹۶۹، ص ۲۸۱؛ مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۳). البته این بدین معنا نیست که با روی کار آمدن بنی عباس هر کس تفکر ارجائی داشت به قتل رسیده باشد، بلکه بدین معناست که در زمان خلفای عباسی پیروان مرجئه آن رشد و شکوفایی دوران بنی امیه را نداشتند.

حال با توجه به شواهد و دلایل فوق، چگونه می توان مرجئه را موردنقد قرار داد که اطاعت از سلطان و امیر را، خواه ظالم و جائز و ستمگر باشد و خواه عادل و پرهیزگار و ظلم ستیز، تنها به بهانه حفظ وحدت و اتحاد تمام مسلمانان واجب می داند.

۲-۲ بی توجهی به اخلاق دینی

اگر عمل از ایمان جدا باشد، نمی توان کسی را به دلیل اعمال ناشایست و خلاف موازین شرع، از دایره ایمان و اسلام کنار گذاشت و تنبیه نمود. در این صورت، دلیلی برای اقامه شعائر دینی و رعایت موازین اخلاقی باقی نمی ماند و هر کس می تواند مرتکب هر عمل زشت و خلافی بشود. «بنابراین تفکرات ارجائی خطر بزرگی برای اخلاق بشری و عاملی است برای ترویج فساد و بی بند و باری».

هدف دشمنان اسلام در هر عصری که به تبلیغ و ترویج این تفکر در بین مسلمانان می پردازند این است که هم جوامع اسلامی و شیعیان را از تعالیم و حیانی و نورانی اسلام و اهل بیت (علیه سلام) دور سازند و هم مسلمانان را از جنبه عملی اسلام مانند عبادات، مبارزه با ظلم و ظالم و روحیه شهادت طلبی دور نگاه دارند تا بتوانند آسان تر به منافع خود در جوامع اسلامی دست یابند.

۲-۳ زمینه‌سازی برای ترویج لابیگری

هر چند با روی کار آمدن بنی‌عباس و قطع حمایت‌های بنی‌امیه، اندیشه ارجاء (به ظاهر) منقرض شد، (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۸). ولی این انقراض صوری بود. چون اندیشه ارجاء به شکلی دیگر ظهور پیدا کرد. رفته رفته، نوعی از تصوف غیر واقعی و حقیقی رایج شد که اهمیتی برای شریعت قائل نبود و عمل را ویژه قشریون می‌دانست. این دسته از صوفیان، با این گمان که به عمق حقیقت «و اعد ربک حتی یأتیک الیقین» (حجر، آیه ۹۹). رسیده‌اند، خود را از عمل بی‌نیاز می‌دانستند. این گروه از صوفیان را که با از بین رفتن مرجئه پا به میدان گذاشتند، باید به نوعی ادامه دهندگان اندیشه ارجاء دانست. برخی از صوفیان نیز همانند مرجئه در پی کم‌ارزش کردن عمل برآمدند و قبحی برای ترک تکالیف شرعی قائل نشدند. این کار باعث شد که آنان بتوانند به سادگی طریقت و شریعت را از هم جدا کنند و خود را از زیر بار تکالیف شرعی برهانند.

۳- نقد مرجئه از دیدگاه قرآن

برای روشن شدن معنای ایمان و جایگاه عمل از منظر قرآن، به طور خلاصه به آیاتی چند از قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات / ۱۵) تنها کسانی مؤمنان واقعی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند. آنها راستگویان اند.»

خداوند در این آیه، لازمه ایمان را اعتقاد قلبی بیان می‌کند و کسی را مؤمن می‌داند که حتی در دل به خدا و رسولش شک نداشته و آنها را قلباً باور داشته باشد و همچنین در عمل با جان و مال خود در راه خدا مجاهده کند.

۲. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره / ۸) گروهی از مردم کسانی اند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که ایمان ندارند.»
با تأمل در این آیه می‌توان دریافت، کسانی که ایمان می‌آورند باید آن را به زبان نیز بیان دارند تا موضع آنها مشخص شود و از کافران جدا شوند. در عین حال، نمی‌توان گفت تمام

کسانی که به زبان ایمان آورده اند، قلباً مؤمن هستند. بنابراین، اقرار به زبان، به تنهایی کفایت نمی کند.

۳. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ (منافقون / ۱) هنگامی که منافقان نزد تو آیند، می گویند: ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی. خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند.»

اگر مؤمن شدن تنها با گفتن شهادتین حاصل می شود، پس منافقان که طبق این آیه با زبان اظهار ایمان می کردند و با در نظر گرفتن مصلحت خویش در ظاهر به وجود خدا و پیامبری رسولش گواهی می دادند نیز، باید از مؤمنان بودند؛ در حالی که چنین نیست. لذا گفتن شهادتین به تنهایی برای ایمان آوردن کافی نیست.

۴. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ (توبه / ۷۱) مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد. خداوند توانا و حکیم است.»

طبق این آیه، اطاعت خدا و رسول او، شرط ایمان است. مؤمن ویژگیهایی دارد که برخاسته از همین شرط اساسی است. از مصادیق ایمان و ویژگیهای کسی که به خدا و رسولش مؤمن باشد، امر به معروف و نهی از منکر، بر پایی نماز، پرداخت زکات و موارد دیگری است که در آیات دیگر قرآن به آنها اشاره شده است.

قرآن در جایی دیگر به صراحت می فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...؛ (طه / ۱۱۲) آن کس که کارهای نیک و شایسته انجام دهد، آن شخص مؤمن است...». همچنین در آیات بسیاری همواره ایمان در کنار انجام عمل صالح ذکر شده است. (انشقاق، آیه ۲۵؛ بروج، آیه ۱۱؛ تین، آیه ۶؛ بینه، آیه ۷؛ عصر، آیه ۳). این امر نشان دهنده اهمیت ویژه بروز ایمان در عمل و انجام دستورهای الهی در اسلام است.

۵. در آیه ای دیگر، اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به وسیله جوارح و اعضا، از شرایط ایمان

بیان شده است:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنَّ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا دَخَلُوا الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِيَنَّكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ عربهای (حجرات، آیه ۱۴).
 بادیه نشین گفته اند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما فروگذار نمی کند. خداوند آمرزنده مهربان است.»

با دقت در این آیات مذکور، می توان به خوبی دریافت که مراد از ایمان در اسلام، اعتقاد قلبی و اقرار زبانی همراه با عمل به ارکان و واجبات است؛ اما مرجئه در تعریفی که از ایمان ارائه می دادند، تنها قائل به اقرار زبانی و یا اعتقاد قلبی بودند و عمل را داخل در ایمان نمی دانستند. (بغدادی، (۱۴۱۹ق)، ص ۲۰۲، ۲۰۷؛ شهرستانی، (۱۹۶۷ق)، ص ۱۳۹؛ اسفراینی، (۱۴۰۳ق)، ص ۹۷). ایمان از دیدگاه مرجئه دارای ویژگی خاصی بود که تا آن موقع، هیچ فرقه ای از فرقه های اولیه دین اسلام آن را در تفکرات خود نگنجانده و یا حتی به آن توجه نکرده بود. این ویژگی خاص ایمان از منظر مرجئه این بود که تا کفر شخص ثابت نشود، او مؤمن است، گرچه گناه کبیره انجام دهد؛ چون ایمان یعنی اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و به عقیده بعضی از مرجئه هم اعتقاد قلبی و هم اقرار زبانی. وقتی ماهیت ایمان ذاتاً جدا و مستقل از عمل باشد، عمل نمی تواند هیچ نقشی در ایجاد ایمان داشته باشد و موجب ازدیاد و یا کاهش آن شود. بنابراین، عمل در مرتبه ای بعد از ایمان قرار دارد و از اهمیت کمتری برخوردار خواهد بود؛ یعنی اهمیت ثانوی خواهد داشت.

بدین ترتیب، مرجئه قائل به این شد که: «عمل هیچ نقش و تأثیری در ازدیاد یا نقصان ایمان ندارد و شخص می تواند بدون انجام دادن آنها و حتی با ارتکاب گناه کبیره، باز هم مؤمن و مسلمان باقی بماند، چون معصیت به ایمان ضرر نمی رساند، همان طور که طاعات و عبادات با وجود «کفر» هیچ سودی ندارد. (شهرستانی، ص ۱۳۹؛ العدویة و المرجئه، ۱۴۸ ص ۸۱). این عقیده یکی از جنجال برانگیزترین و مهم ترین مسائل عصر خود گردید، زیرا تا آن زمان کسی این گونه به مقوله ایمان نپرداخته بود. این از ابداعاتی بود که مرجئه وارد عرصه فرهنگ و اندیشه کلامی اسلام کرد و به تبیین و تفسیر آن پرداخت. اما معصومان(ع) به عنوان انسانهای هادی و راهنمایان واقعی بشریت، در مقابل چنین آرا و عقاید باطل و پوچی نتوانستند ساکت بنشینند و به مخالفت این عقاید و آرای باطل پرداختند و از پیروان خود نیز خواستند آگاه باشند و از این گروه و آرای آنها کناره گیری کنند.

۴- نقد مرجئه از دیدگاه معصومین(ع)

مجموعه عقاید ارجائی، امامان معصوم(ع) را بر آن داشت تا علیه این فرقه موضع گیری کنند. برخی از این عقاید که شدیداً مورد مخالفت ائمه قرار گرفت، عبارت اند از: تفکیک ایمان از عمل و اینکه ایمان صرفاً امری قلبی و زبانی است و عمل در آن نقشی ندارد و در مرتبه دومی قرار دارد؛ اینکه مرتکب گناه کبیره یا صغیره باز هم مؤمن است؛ وجوب اطاعت از حاکمی که به اجماع انتخاب می شود، چه گناهکار و فاجر باشد و چه نباشد؛ (احمد امین، ۱۹۶۱، ج ۳، ص ۳۲۵). تأخیر انداختن حکم گناهکار تا روز قیامت و... مخالفت معصومان (علیهم السلام) بدین علت بود که این عقاید عملاً سبب از بین رفتن اسلام حقیقی و ناب می شد و، خطر بزرگی برای اخلاق بشری بود و علاوه بر اینکه باعث ترویج فساد و بی بند و باری در جامعه می شد، ابزار مناسبی هم برای حاکمان ظالم، مستبد و تبهکار بود تا مفسد خود را توجیه کنند. امامان معصوم (ع) نه تنها مُهر تأیید بر این عقاید واهی و پوچ و ارجائی ننهادند، بلکه همواره در میان مردم مخالفت خود را با آنها ابراز می کردند، با ترویج آن در جوامع اسلامی به شدت مخالفت می ورزیدند و همگان را از گرویدن به چنین باورهایی بر حذر می داشتند. مخالفتها و ضدیتهای ائمه اطهار در بیانات و حیانی و نورانی ایشان به خوبی مشاهده می شود. نام این فرقه بارها در روایات متعددی نقل شده است، اما باید دقت کرد که مصادیق واژه «مرجئه» در آنها مختلف است:

الف) کسانی که جزو شیعیان و خوارج نباشند. در این صورت، مرجئه همه عوام را شامل

می شود.

ب) گروهی از اهل سنت که دشمن اهل بیت اند و همانند ناصبیهها، ائمه اطهار را لعن و

توهین می کنند.

ج) گاهی نیز در روایات مراد از مرجئه، همان ارجاء در اصطلاح فرق است و شامل کسانی

می شود که عقیده داشتند گناه هر قدر هم که بزرگ باشد، به ایمان مرتکب آن ضرر نمی رساند و او را به کفر نمی کشاند.

بنابراین در روایات هر کجا به نام این فرقه برخوردیم، باید با قرائن و شواهد بفهمیم که مراد

کدام یک از موارد سه گانه فوق است. (جعفریان، ۱۳۷۱، ص ۱۳۰).

ائمه اطهار(ع) نیز در کلام نورانی خود بر این مسئله تأکید دارند که تنها چیزی که باعث

نجات انسان می‌شود، عمل صالح و تقید به شریعت و اطاعت از خدا و رسولش و اولی الامر است. و حتی نسب و خویشی با ائمه اطهار(ع) را نیز باعث نجات نمی‌دانند؛ چنان که طاووس یمانی می‌گوید: حضرت علی بن حسین(ع) را دیدم که از وقت عشا تا سحر به دور خانه خدا طواف می‌کرد و به عبادت مشغول بود. چون خلوت شد و کسی را ندید، به آسمان نگرید و گفت: خدایا! ستارگان در افق ناپدید شدند و چشمان مردم به خواب رفت و درهای تو بر روی درخواست کنندگان گشوده است... .

طاووس جمله‌های زیادی در این زمینه از مناجاتهای خاضعانه و عابدانه آن حضرت نقل می‌کند و می‌گوید: امام(ع) چند بار در خلال مناجات خویش گریست، سپس به خاک افتاد و بر زمین سجده کرد. من نزدیک رفتم و سرش را بر زانو نهادم و گریستم. اشکهای من سرازیر شد و قطرات آن بر چهره‌اش چکید. برخاست و نشست و گفت: کیست که مرا از یاد پروردگار مشغول ساخت؟ عرض کردم: من طاووس هستم ای پسر پیامبر(ص). این زاری و بی تابی چیست؟ ما می‌باید چنین کنیم که گناهکار و جفایه‌ایم. پدر تو حسین بن علی(ع) و مادرت فاطمه زهرا(س) و جد تو رسول خداست به من نگرید و فرمود:

نه، نه ای طاووس! سخن نسب را کنار بگذار. خدا بهشت را برای کسی آفریده است که مطیع و نیکوکار باشد، هرچند غلامی سیاه چهره باشد؛ و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند، ولو آقازاده‌ای از قریش باشد. مگر نشنیده‌ای سخن خدای تعالی را: «وقتی که در صورت دمیده شود، نسبه‌ها منتفی است و از یکدیگر پرسش نمی‌کنند.» به خدا قسم، فردا تو را سود نمی‌دهد، مگر عمل صالحی که امروز پیش می‌فرستی.^۵ (ابن شهر آشوب (بی تا) ج ۶، ص ۸۲ المناقب، ج ۴، ص ۱۵۱).

مجموعه سخنان معصومان(ع) در مخالفت با مرجئه را می‌توان این گونه دسته بندی کرد:

۱. لعن مرجئه: امام صادق(ع) مرجئه را دو بار لعن فرمود: «لعن الله المرجئه... لعن الله المرجئه...!» از آن حضرت علتش را پرسیدند، فرمود: زیرا این گروه قاتلان ما اهل بیت را مؤمن می‌دانند. از نظر آنها معاویه، یزید و امثال آنها مؤمن اند... . لباس پیروان این فرقه تا روز قیامت به خون ما آلوده است. در روایتی دیگر، امام باقر(ع) فرمودند: خدا مرجئه را لعنت کند! به درستی که

آنها دشمنان ما اهل بیت هستند، چه در دنیا و چه آخرت. (الکلینی، ج ۸، ص ۲۷۶؛ مجلسی (۱۳۶۲)، ج ۴۶، ص ۸۲ و ۲۹۱؛ ج ۷۶، ص ۲۹۷).

۲. فرقه ای بی بهره از اسلام؛ پیامبر اکرم(ص) فرمودند: دو گروه از امت من هستند که هیچ بهره و نصیبی از اسلام نبرده اند؛ یکی از آنها مرجئه است.^۶ (مجلسی (۱۳۶۲)، ج ۵، ص ۷ و ص ۱۱۸. (سبزواری، ۱۳۷۲).

۳. مرجئه خبیث هستند: از عبدالله بن حسن(ع) پرسیدند: دشمنان حضرت علی(ع) چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: آنها گمراه اند. پرسیدند: آیا گمراهان مؤمن هستند و ممکن است که مؤمن هم باشند؟ حضرت فرمودند: خیر، گمراهان هرگز مؤمن نیستند؛ و این قول فرقه خبیث مرجئه است که گمراهان را نیز مؤمن می دانند. (مجلسی ج ۳۲، ص ۳۲۶).

۴. مرجئه در قیامت کور محشور می شوند: حضرت علی(ع) فرمودند: مرجئه کور محشور می شوند و پیشوای آنها نیز کور است.^۷ (مجلسی (۱۳۶۲)، ج ۲۷، ص ۲۳۵).

یعنی حتی رهبران مرجئه هم نمی توانند پیروانشان را از ظلمت گمراهی بیرون ببرند و آنان به هیچ وجه نجات پیدا نمی کنند و رستگار نخواهند شد. آن حضرت در ادامه فرمود: برخی از امتهای غیر مسلمان وقتی آنها را با آن وضع می بینند، می پرسند: مگر امت و پیروان حضرت محمد(ص) هم کور محشور می شوند؟ جواب می دهیم: آنها از امت محمد(ص) نیستند؛ چرا که خود را از آن بیرون آورده و آیینشان را تغییر داده اند. (مجلسی (۱۳۶۲)، ج ۷۲، ص ۱۳۲).

۵. پرهیز از ازدواج با مرجئه: از امام ابی عبدالله(ع) سؤال شد: آیا ازدواج را با مرجئه جایز می دانید و اجازه می دهید؟ امام فرمودند: خیر...؛ با زنان ابله ازدواج کن، ولی با زنان پیرو تفکر ارجاء و از فرقه مرجئه ازدواج نکن! (همان، ج ۱۰۳، ص ۳۸۱).

۶. هشدار در تعلیم فرزندان قبل از آنکه مرجئه عقاید آنها را تغییر دهند: امام صادق(ع) به مسلمانان درباره خطر اندیشه ارجائی برای فرزندانشان هشدار داد و فرمود: با فرزندانتان سخن بگویند و بحث کنید و عقاید صحیح را) به آنها بیاموزید، قبل از اینکه مرجئه در تعلیم آنها بر شما پیشی بگیرند. (نیشابوری (۱۳۶۳)، ص ۴۶؛ سبزواری، ص ۱۸۸).

۷. ابطال عقاید ارجائی: فردی خدمت حضرت امام صادق(ع) عرض کرد: مرجئه در مقام احتجاج و دلیل با ما می گویند، هر که نزد ما کافر باشد نزد خدا نیز کافر است، و کسی که نزد ما مؤمن باشد (اظهار ایمان کند) نزد خداوند نیز مؤمن خواهد بود.

امام صادق(ع) فرمودند: سبحان الله! چگونه کافر و مؤمن یکسان هستند؟ کفر اقرار بنده است علیه خود، و با وجود این اقرار، احتیاج به شاهد و دلیل لازم نیست؛ ولی ایمان یک ادعاست و اثبات آن نیاز به شاهد و بینه دارد، و آن عبارت است از: عقیده و عمل. هرگاه عقیده و عمل با هم باشند، مدعای او، یعنی مؤمن بودن او ثابت خواهد شد و احکام ظاهری بر آن مترتب می گردد. البته چه بسا افرادی که اظهار ایمان می کنند، ولی نزد خداوند مؤمن نخواهند بود. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۶).

نتیجه گیری

باور مرجئه در مورد ایمان مبنی بر اینکه ایمان تنها تصدیق قلبی و یا اقرار زبانی می باشد پس اگر شخصی تنها شهادتین را به زبان جاری ساخت و در دل به خدا و پیامبر ایمان داشت او مومن است و اهل رستگاری و نجات، هر چند مرتکب گناه شود زیرا که عمل در ایمان نقشی ندارد. بدون نقد نمی تواند باشد. اگر چه این عقیده در نیمه دوم قرن اول هجری رواج پیدا کرد و پیروان زیادی را به دور خود جمع کرد. اما این تفکر در زمان خود و در زمانهای بعدی با مخالفت شدید اهل بیت (علیه السلام) و بعد از آنها با مخالفت مبلغین راستین دین مبین اسلام مواجه شد و با این عقاید باطل و انحرافی مبارزه کردند. و می توان گفت هرگونه مخالفتی چه از جانب اهل بیت (علیهم السلام) و چه از جانب دیگران به معنای نقدی است جدی بر آراء و عقاید باطن مرجئیان که در اینجا به گوشه ای از آن اشاره شد.

بنابراین، مرجئه نمی تواند به طور مطلق عمل را از ایمان جدا کند، مگر اینکه عمل ظاهری باشد. بعضی از گرایشهای ارجائی حتی برای عمل ظاهری هم اهمیت قائل اند و آن را برای مؤمن واجب می دانند. البته در مرتبه بعد از ایمان همه اینها بیانگر این موضوع است که مرجئه نیز بر خلاف آنچه در باره شان می گویند و حکم می کنند، جایگاهی برای عمل قائل اند و هرچند آن را در ماهیت ایمان دخیل ندانند، اما لازمه ایمان هر مؤمنی می دانند و التزام به آن را واجب می پندارند. پس نمی توان گفت که هیچ یک از فرقه های مرجئه ارزش و اهمیتی برای عمل قائل نیستند. تنها برخی از افراطیون آنها هستند که نه تنها عمل را از ایمان نمی دانند، بلکه ارزشی هم برایش قائل نیستند. این تفکر از ارجاء متأخر شروع شد و از میان فرقه های متعدد مرجئه پیروانی پیدا کرد که به ترویج آن عقاید در میان مسلمانان پرداختند. شاید بتوان گفت که مرجئه نخستین در زمان شکل گیری نه تنها قائل به چنین تفکر افراطی در مورد عمل نبودند، بلکه پایبند به فروع دین و احکام اسلامی بودند.

بنابراین، اگر دقیق بررسی شود، بسیاری از کج اندیشیها، ترک تکلیفها، ظلم و ستمها و جنگهایی که به اسم اسلام، ولی علیه اسلام صورت گرفته است و می گیرد، همگی ریشه در اندیشه ارجاء و ارجائی دارد. این جریان فکری و فرقه ای را می توان از جمله موانع کارآمدی اسلام در راه رسیدن به سعادت و رستگاری جهانی شدن این دین دانست.

یادداشتها

۱. به طور کلی تاریخ مرجئه را می توان به دو دوره تقسیم کرد. الف: مرجئه نخستین که معتقد بودند قضاوت و داوری در مورد مرتکب کبیره را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت. تا این که خداوند در مورد آنها حکم کند. ب: مرجئه متأخر که به تأخیر عمل از ایمان قائل بودند که دو گروه مرجئه اعتدالیون و مرجئه افراطیون را تشکیل دادند.
۲. مشارکت ایمان با اسلام و عدم مشارکت اسلام با ایمان یا از جهت مفهومی است یا از جهت صدق یا از جهت دخول یا از جهت احکام. ۱. مشارکت از جهت مفهوم از این جهت است که مفهوم اسلام در مفهوم ایمان داخل است و عکس آن درست نیست. ۲. مشارکت از جهت صدق یعنی درست است که به مؤمن بگوییم مسلمان، ولی عکس آن درست نیست. ۳. مشارکت به اعتبار دخول، از این جهت است آنچه در مفهوم ایمان داخل است در مفهوم اسلام هم هست، ولی عکس آن درست نیست. ۴. مشارکت در احکام از این جهت که احکام و آثار اسلام مانند حفظ خون، ادای امانت، جواز ازدواج، برای ایمان ثابت است، ولی عکس آن درست نیست، یعنی احکام مترتب بر ایمان (مانند ثواب، نذر برای مؤمن، آزاد کردن مومن) برای اسلام نیست.
۳. در روایتی از امام رضا(ع) همین مطلب آمده است: «... وأن الاسلام غیر الایمان و [کل] مؤمن مسلم، ولیس کل مسلم مؤمن...» (الصدوق، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۳).
۴. (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷؛ عطوان، ۱۳۸۰، ص ۲۷ و ۳۱ در همین کتاب، ص ۳۴، فقط مرجئه جبریه را مخالف بنی امیه معرفی می کند و می گوید: مرجئه جبریه گروهی از مرجئه بودند که از بنی امیه انتقاد می کردند و خطاهای آنها را می نکوهیدند و در عراق و شام هم برایشان شوریدند و کوشیدند آنها را از اریکه قدرت به زیر کشند. بر خلاف مرجئه خالص و قدریه.)
مرجئه جبریه: ایمان همان تصدیق به قلب و اقرار به زبان است. آنها این باور را نیز داشتند که عمل، پایه ای از پایه های ایمان است و قائل به جزا و پاداش مؤمن در برابر کردارش بودند. به همین علت در برابر عملکرد بنی امیه و سیاستهای گوناگون ایشان سکوت نکردند.
مرجئه خالص: ایمان همان تصدیق و اقرار است و انجام فرایض و طاعات از ایمان نیست. آنها با بنی امیه به نرمی رفتار می کردند، چنان که هیچ یک از آنها را به کفر نسبت ندادند.
۵. «هیئات هیئات یا طاووس دع عنی حدیث ابی و امی و جدی، خلق الله الجنه لمن اطاعه و احسن و لو کان عبدا حبشیا، و خلق النار لمن عصاه و لو ولدا قرشیا. أما سمعت قوله: فاذا نفخ

فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لایتسانلون. والله لاینفکک غذا الا تقدمه تقدمها من عمل صالح»

۶. این روایت به حضرت امام علی ابن موسی الرضا (ع) نیز نسبت داده شده که آن حضرت نیز آن را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند.
۷. برخی این روایت را منسوب به حضرت علی (ع) می‌دانند

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد: بی تا، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، ترجمه و نگارش محمدعلی الانصاری القمی.
۳. ابن حزم: علی بن احمد اندلسی ظاهری، ۱۴۲۰هـ ق / ۱۹۹۹م، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، با حواشی احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. احمد الشهرستانی: ۱۳۸۷هـ، ۱۹۶۷، الملل و النحل (۳-۱)، تحقیق محمد سید گیلانی، بمصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البانی الحبلی و اولاد.
۵. بغدادی، عبدالقادر: ۱۴۱۹ ق، الفرق بین الفرق، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المکتبه العصریه.
۶. الأشعری القمی، سعد بن عبد... ابی خلف: ۱۳۶۱ هـ ش، کتاب المقالات و الفرق، صحه و قدم له، الدكتور محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۷. الأشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل: ۱۹۸۵م. ۱۴۰۵ق. ۱۳۶۴، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ بتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بی جا.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، کافی، تهران، اسلامیه، کافی.
۹. مجلسی، محمدباقر: ۱۳۶۲، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. مطهری، مرتضی: ۱۳۶۸ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ تهران، قم، صدرا.
۱۱. نوبختی، حسن بن موسی: ۱۳۵۳ش: فرق الشیعہ، مترجم محمد جواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۲. الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسینی، ۱۳۹۰ ق، عیون اخبارالرضا، نجف، المطبعه الحیدریه.

۱۳. الغرابی، علی، ۱۹۴۸، الفرق الاسلامیة، القاهرة.
۱۴. العسقلانی، ابن حجر، ۱۳۹۰ ق، لسان المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی.
۱۵. البستی، محمد بن حبان، ۱۳۹۶، المجروحین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب، دارالوعی.
۱۶. القمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، ۱۳۶۱ ش، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی.
۱۷. الجوزی، ابوالفرج، ۱۳۸۶ ق، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان مدینه، المكتبة السلفية.
۱۸. ذهبی، شمس الدین، ۱۳۸۲ ق، میزان الاعتدال، تحقیق: محمد البجاوی، بیروت، الطبعة الاولى.
۱۹. نیشابوری، فضل ابن شاذان، ۱۳۶۳، الايضاح، تحقیق: جلال الدین حسینی، ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. رسول جعفریان، ۱۳۷۱، مرجئه، تاریخ و اندیشه، خرم، قم.
۲۱. ابن شهر آشوب، جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب - قم: انتشارات علامه، طبعه فی مطبعه العلمیه. بی تا.
۲۲. امین، احمد، ۱۹۶۱ م: ضحی الاسلام، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
۲۳. امین، احمد ۱۹۶۹ م: فجر الاسلام، دارالکتاب العربی، الطبعة العاشرة، بیروت.
۲۴. البصری، الامام الحسن، الامام القاسم الرسی، القاضي عبدالجبار، الشریف المرتضی ۱۹۷۱ م: رسائل العدل و التوحید، دراسه و تحقیق، محمد عمارة، دارالهلال.
۲۵. الحوالی، الدكتور سفر بن عبدالرحمن، ۱۴۱۷ ق: ظاهره الارزاء فی الفكر الاسلامی، مكتب الطیب، مصر، الطبقة الاولى.
۲۶. السمرقندی، اسحاق بن محمد، السواد الاعظم فی الکلام، بی تا، معارف نظارت جلیله سنک رحصتيله طبع اولنمشدر
۲۷. سبزواری، محمد بن محمد، قم ۱۳۷۲، جامع الاخبار أو معارج اليقين فی اصول الدين، مؤسسه آل البيت.
۲۸. السهمی، ۱۴۰۷ ق، تاریخ جرجان: به اهتمام، محمد عبدالمعیدخان، بیروت، عالم الكتاب. الطبعة الرابعة.

۲۸. سیوطی، جلال الدین، اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه: بیروت، دارالمعرفه.
۲۹. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۹: فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، مترجم علیرضا ایمانی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم، قم
۳۰. عطوان، دکتر حسین ۱۳۸۰، : مرجئه و جهمیه در خراسان عصر اموی، مترجم حمیدرضا آژیر، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
۳۱. العقل، ناصر بن عبدالکریم، ۱۴۱۸ق: القدریه و المرجئه، دارالوطن، الطبقة الاولى، الرياض.
۳۲. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷ش، فرقه‌های اسلامی: مترجم ابوالقاسم سیرّی، انتشارات اساطیر.
۳۳. مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۵ش: فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات استاد کاظم مدیر شانه چی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم، مشهد.
۳۴. مشکور، محمد جواد، ۱۳۸۵: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراق، چاپ هفتم.
۳۵. اسفراینی، ابی‌المظفر (۱۴۰۳)، التبصیر فی الدین، بیروت به عالم الکتب.
۳۶. ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۰۹ ق، الكامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۷. ابوزهره، ۱۳۸۴، تاریخ المذاهب الاسلامیه، مترجم علیرضا ایمانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.